

مواهب الجلیل: الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ الموسوعة الفقهیه: کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۱۰ق؛ المهذب: القاضی ابن البراج (م. ۴۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۶ق؛ النهایه: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.

محمد قدیریان



تَبْرُكٌ: درخواست خیر و برکت از خداوند، از طریق یک موجود مبارک

«تبرک» مصدر باب تَفَعَّلَ از ریشه «ب - ر - ک» به معنای خیر کثیر و فزونی^۱، سینه شتر^۲، سعادت^۳ و ثبات^۴ است. برخی معنای فراگیر برکت را فایده پایدار می‌دانند و باور دارند که این معنا با معانی دیگر آن سازگار است.^۵ برخی نیز اصل آن را «پایداری» دانسته، بر این باورند که دیگر معانی با آن نزدیک هستند.^۶ بعضی نیز اصل آن را فضل، خیر و افزونی

المسائل: محمد رضا گلپایگانی (م. ۱۴۱۴ق.)، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۹ق؛ المجموع شرح المهذب: النووی (م. ۶۷۶ق.)، دار الفکر؛ المحاسن: ابن خالد البرقی (م. ۲۷۴ق.)، به کوشش حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۲۶ش؛ المختصر النافع: المحقق الحلّی (م. ۷۶۶ق.)، تهران، البعثه، ۱۴۱۰ق؛ مدارک الاحکام: سید محمد بن علی الموسوی العاملی (م. ۱۰۰۹ق.)، قم، آل البیت (ع. ۱۴۱۰ق؛ مستمسک العروة الوثقی: سید محسن حکیم (م. ۱۳۹۰ق.)، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ق؛ مصباح الناسک فی شرح المناسک: تقی طباطبایی قمی، قم، محلاتی، ۱۴۲۵ق؛ المصنّف: ابن ابی شیبّه (م. ۲۳۵ق.)، به کوشش سعید محمد، دار الفکر، ۱۴۰۹ق؛ مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی: مصطفی السیوطی (م. ۱۲۴۳ق.)، دمشق، المکتب الاسلامی، ۱۹۶۱م؛ المعتبر: المحقق الحلّی (م. ۷۶۶ق.)، مؤسسه سید الشهداء، ۱۳۶۳ش؛ المعتمد فی شرح المناسک: محاضرات الخوئی (م. ۱۴۱۳ق.)، الخلیجی، قم، مدرسه دار العلم، ۱۴۱۰ق؛ مغنی المحتاج: محمد الشربینی (م. ۹۷۷ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ق؛ المغنی: عبدالله بن قدامه (م. ۶۲۰ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه؛ من لا یحضره الفقیه: الصدوق (م. ۳۸۱ق.)، به کوشش غفاری، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق؛ مناسک الحج: شبیری زنجانی، قم، مؤسسه الولاء للدراسات، ۱۴۲۱ق؛ مناسک الحج: وحید الخراسانی، قم، مدرسه الامام الباقر (ع. ۱۴۲۸ق؛ مناسک حج: امام خمینی (ع. ۱۴۲۸ق؛ مناسک حج: مکارم شیرازی، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۶ق؛ مناسک حج (محشی): محمد رضا محمودی، تهران، مشعر، ۱۴۲۹ق؛ منتخب مناسک حج: امام خمینی (ع. ۱۴۲۹ق)

۱. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۵-۳۹۶، «برک».

۲. مفردات، ص ۴۴، «برک».

۳. نک: قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۷؛ الصحاح، ص ۱۵۷۴.

«برک».

۵. قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۹۰.

۶. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۲۲۷.

مادی و معنوی می‌دانند.^۱ آورده‌اند که این واژه در اصل، سامی و به معنای نزدیکی و قرابت است و از واژه‌های راه‌یافته در زبان عربی است.^۲ بر این اساس، برکت در اصطلاح متون دینی، عبارت است از پدید آمدن خیر الهی در امور^۳ و فراوانی خیر و بسیار شدن آن^۴ که شامل امور خیر دنیوی و اخروی از جمله پاداش اعمال، امنیت و مایه دوری انسان از دنیا است.^۵

تبرک همچنین عبارت است از تیمن^۶ و مبارک شمردن چیزی^۷ و در اصطلاح متون دینی، یعنی طلب برکت و خیر الهی^۸ که در یک موجود نهاده شده^۹ و خداوند برای او امتیازها و مقام‌هایی خاص قرار داده است^{۱۰}، خواه این برکت مادی باشد و خواه معنوی.^{۱۱}

هم در توسل و هم در تبرک، انسان در پی دریافت خیری به واسطه یک موجود دیگر است. از این رو، این دو شباهت مفهومی و

مصدافی فراوان با هم دارند؛ به ویژه آن جا که شخص در صدد دستیابی به خیر معنوی است. برخی باور دارند که حقیقت تبرک، توسل است؛ پس تفاوتی میان این دو نیست. اما با فرض تفاوت این دو، توسل عبارت است از واسطه قرار دادن بزرگان دین در پیشگاه خداوند برای رسیدن به خواسته‌ای. تبرک نیز یعنی طلب خیر و برکت مادی و معنوی که خداوند در انسان‌ها یا اشیا قرار داده است.^{۱۲}

واژه تبرک در قرآن مجید به کار نرفته است؛ اما ماده آن ۳۴ بار و در قالب واژه‌های «بارک»، «بارکنا»، «بورک»، «تبارک»، «برکات»، «برکاته»، «مبارک»، «مبارکاً» و «مبارکة» به کار رفته است.^{۱۳} در قرآن، «مبارک» وصف انسان‌ها، موجودات، مکان‌ها و زمان‌های خاص شده است که عبارتند از: نوح علیه السلام و همراهانش: ﴿أَهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ﴾ (هود/۱۱، ۴۸)؛ موسی علیه السلام: ﴿قَلَّمَا جَاءَهَا نُودَىٰ أَنْ بُورِكَ مَن فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (نمل/۲۷، ۸)؛ عیسی علیه السلام: ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ﴾ (مریم/۱۹، ۳۱)؛ ابراهیم علیه السلام؛ اسحاق علیه السلام: ﴿وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ﴾

۱. التحقیق، ج ۱، ص ۲۵۹، «برک».

۲. واژه‌های دخیل، ص ۱۳۵-۱۳۶.

۳. مفردات، ص ۴۴؛ المیزان، ج ۷، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۴. تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۳۹.

۵. نک: احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۰۲.

۶. لسان العرب، ج ۱۰، ص ۳۹۶؛ النهایه، ج ۵، ص ۳۰۲، «یمن».

۷. لغت‌نامه، ج ۱، ص ۶۳۶۷.

۸. نک: تسهیل العقیده الاسلامیه، ص ۳۳۴.

۹. الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۱۰، ص ۶۹.

۱۰. سلفی‌گری و پاسخ به شبهات، ص ۴۳۴.

۱۱. التبرک، جدید، ص ۴۳.

۱۲. الموسوعة الفقهیة الكويتیة، ج ۱۰، ص ۶۹.

۱۳. التبرک، جدید، ص ۳۱.

۱۴. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۰؛ تفسیر بیضاوی، ج ۴، ص ۱۵۵؛

البحر المحیط، ج ۸، ص ۲۱۲.

﴿...الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ﴾ (اسراء/۱۷، ۱)؛ مصر^۱ و شام^{۱۱}: ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا﴾ (اعراف/۷، ۱۳۷)؛ يمن^{۱۲}؛ عریش مصر؛ ثبیه؛ قبر هود نبی عليه السلام^{۱۳}؛ فلسطین^{۱۴} که هم با نعمت های مادی برکت یافته^{۱۵} و هم به دلیل مبعوث شدن بیشتر پیامبران از آن منطقه و انتشار شرایع و کتاب های آسمانی^{۱۶} و سکونت پیامبران^{۱۷} و قبر پیامبرانی همانند ابراهیم و اسحق و یعقوب عليهم السلام و صالحان برکت معنوی یافته است^{۱۸}؛ شب قدر^{۱۹}: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ (دخان/۴۴، ۳)

بر پایه آیات و روایات و شواهد تاریخی در سیره اهل شریعت، طلب برکت مجاز است؛ همچون: تبرک به بسم الله^{۲۰} و نام و یاد

(صافات/۳۷، ۱۱۳)؛ خاندان ابراهیم عليهم السلام: ﴿رَحِمْتُ اللَّهَ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾ (هود/۱۱، ۷۳)؛ پیامبر؛ مؤمنان صالح؛ قرآن کریم: ﴿هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ﴾ (انعام/۶، ۱۵۵)؛ فرشتگان^۱: ﴿فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ أَنْ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا﴾ (نمل/۲۷، ۸)؛ آب: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا...﴾ (ق/۵۰، ۹)؛ زیتون: ﴿...شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ...﴾ (نور/۲۴، ۳۵)

مکان های مبارک در قرآن عبارتند از: بیت الله^۲ که در روایتی از علی عليه السلام نخستین خانه مبارک است^۳؛ مسجد الحرام^۴: ﴿إِنَّ أَوْلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا﴾ (آل عمران/۳، ۹۶)؛ مسجد النبی^۵؛ شهر مدینه^۶؛ وادی طور: ﴿فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ﴾ (قصص/۲۸، ۳۰)؛ فلسطین^۷؛ مسجد الاقصی^۸ و پیرامون آن^۹:

۱۰. البحر المحيط، ج ۵، ص ۱۵۴-۱۵۵.
 ۱۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۳؛ روح المعانی، ج ۵، ص ۳۷-۳۸؛ فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۴۶.
 ۱۲. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۹۵؛ فتح الباری، ج ۱۳، ص ۳۹.
 ۱۳. روح المعانی، ج ۹، ص ۲۸.
 ۱۴. المیزان، ج ۸، ص ۲۲۸.
 ۱۵. فتح القدیر، ج ۳، ص ۲۴۶؛ ارشاد الاذهان، ص ۲۸۷.
 ۱۶. التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۴-۱۶۵؛ جوامع الجامع، ج ۲، ص ۳۱۶؛ مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۱۱.
 ۱۷. المیزان، ج ۵، ص ۲۸۸.
 ۱۸. نک: تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۲۱۲.
 ۱۹. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۳۰.
 ۲۰. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۹۵، ۹۸.

۱. مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۰؛ البحر المدید، ج ۴، ص ۱۷۷.
 ۲. تفسیر قرطبی، ج ۴، ص ۱۲۸-۱۳۹.
 ۳. التفسیر الکبیر، ج ۸، ص ۱۳۰.
 ۴. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۸؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۱؛ احکام القرآن، ابن عربی، ج ۱، ص ۱۰۲.
 ۵. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۵۸؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۲۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۱.
 ۶. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۲۲۱؛ ج ۸، ص ۱۵۳؛ صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۴.
 ۷. المیزان، ج ۸، ص ۲۲۸.
 ۸. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵۱-۴۵۲.
 ۹. مسند احمد، ج ۲، ص ۲۷۸.

خداوند^۱، صلوات بر پیامبر^۲ و قرآن کریم^۳. البته هر گاه آن موجود دارای برکت نباشد و نیز در جایی که توهم شود شخص متبرک در رساندن خیر مستقل است^۴ و کاری را می‌تواند انجام دهد که خداوند از انجام آن عاجز است^۵، به صورت مجازی و از باب مشاکله، آن را تبرک می‌نامند، در حالی که برکتی در میان نیست و تنها توهم شخص طالب برکت، او را به این کار واداشته است؛ همچون: تبرک به بت‌ها که در داستان حضرت ابراهیم بیان شده است.

حضرت ابراهیم در برابر گمان قوم خویش در باره تبرک یافتن به غذایی که پیش بت‌ها قرار می‌دادند^۶، فرمود: ﴿فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾. (صافات/۳۷، ۸۷) نیز مشرکان برای تبرک جستن، حیوانات خود را بر سنگ‌های پیرامون کعبه قربانی می‌کردند^۷ و از این رو، خوردن آن گوشت‌ها حرام خوانده شد^۸: ﴿وَمَا دُيِّعَ عَلَى التَّصْبِ﴾. (مائده/۵، ۳) حرمت این کار

از آن رو بوده^۹ که برای غیر خدا صورت پذیرفته است^{۱۰}: ﴿وَمَا أَهْلَ بِهِ لَعْنِ اللَّهِ...﴾. (مائده/۵، ۳) شماری از مشرکان نیز برای نذر و دریافت برکت، فرزندان خویش را برای بت‌ها قربانی می‌نمودند: ﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ﴾. (انعام/۶، ۱۳۷)

برکت از این لحاظ که از چه چیز برکت جسته شود، سه دسته است: تبرک به اعیان، تبرک به آثار، و تبرک به مکان‌هایی که به گونه‌ای با اشخاص دارای تبرک ارتباط دارد. برکت جویی در گونه دوم و سوم، تنها به سبب انتساب آن امور و مکان‌ها به اعیان متبرک است، نه این که خود آن اثر یا مکان، مقصود اصلی باشد.^{۱۱}

◀ **شیوه‌های انتقال برکت:** تبرک به سه گونه تحقق می‌یابد^{۱۲}: گاه با تماس و لمس موجود مبارک صورت می‌پذیرد؛ همچون: لمس نمودن پیامبر^{۱۳} یا اجزای جدا شده از بدن ایشان^{۱۴} و یا اشیایی که با بدن وی تماس داشته داشته است^{۱۵}، استلام^{*} حجرالاسود و ارکان

۱. مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۶، ص ۱۹۳؛ التبرک، جدیع، ص ۲۰۳-۲۰۴.
 ۲. جلاء الافهام فی الصلاة، ص ۴۴۵-۴۴۷.
 ۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۷؛ مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۲، ص ۵۹۹؛ التبرک، جدیع، ص ۴۵، ۲۱۵.
 ۴. تسهیل العقیده الاسلامیه، ص ۲۸۷-۲۸۹.
 ۵. مجموع فتاوی ابن تیمیه، ج ۲۷، ص ۹۶.
 ۶. تفسیر جلالین، ص ۴۵۲؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۲.
 ۷. تفسیر شاهی، ج ۲، ص ۱۲۶.
 ۸. تفسیر لاهیجی، ج ۱، ص ۶۰۸.

۹. تفسیر تسنیم، ج ۲۱، ص ۵۶۸-۵۶۹.
 ۱۰. نمونه، ج ۴، ص ۲۶۰.
 ۱۱. مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۱۲۶.
 ۱۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، «تبرک».
 ۱۳. الاصابه، ج ۱، ص ۵۳.
 ۱۴. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۸۱-۸۲.
 ۱۵. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۹-۸۰.

بخشید^۵ و یعقوب علیه السلام با دعای خیر به پسرانش برکت بخشید و آن‌ها را مبارک ساخت^۶ و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله دختر و دامادش را متبرک نمود.^۷ وجه مشترك در این سه نوع، وجود التفات و اراده‌ای از سوی خداوند یا شخصی مقدس است که مایه برکت می‌شود.

پیشینه برکت جستن در متون دینی آمده است. در عهد عتیق، در باره احوال حضرت یعقوب و یوسف، از تبرک سخن رفته است.^۸ در «ده فرمان» حضرت موسی آمده که روز هفتم و سبت (شنبه) را مبارک قرار داده است.^۹ در انجیل مرقس نیز بیان شده که حضرت مسیح صلی الله علیه و آله با کشیدن دست بر سر کودکان، به آنان برکت می‌داد.^{۱۰} در میان بنی اسرائیل رسم بوده که برای تبرک جستن، با روغن زیتون متبرک، خود را روغن مالی می‌کردند. آورده‌اند که وجه تسمیه حضرت عیسی به مسیح، همین است که با روغن زیتون متبرک، مسح شده است.^{۱۱}

◀ **مشروعیت تبرک:** بر پایه دیدگاه رایج میان مسلمانان، زیارت قبور بزرگان و تبرک به

کعبه^۱ به دست زائران کعبه در مناسک حج و عمره، لمس ضریح یا صندوق قبر امامان معصوم و اولیای الهی، لمس جای پای پیامبر صلی الله علیه و آله در سنگی در بخش جنوبی مسجدالحرام.^۲ گاه در موارد مشابهت با موجودات و اشیای دارای برکت، آن شباهت افزون بر این که خود مایه برکت است، قدرت برکت‌دهی نیز دارد؛ همچون: طلب برکت از تصاویر مکه و مدینه که مسلمانان در خانه‌های خویش دارند یا تابوت‌واره‌های همانند قبر و تابوت امام حسین علیه السلام در مراسم تعزیه.^۳

تبرک گاهی بر خواست و التفات شخصی استوار است. در این حالت، خداوند یا کسی که قدرت برکت‌بخشی دارد، آگاهانه کسی یا چیزی را متبرک می‌کند. ممکن است این کار تنها با بیان اراده یا با دست نهادن بر کسی یا چیزی و یا با دعای خیر و طلب برکت برای کسی یا چیزی صورت گیرد. در این حال، انتقال برکت به صورت ابتدایی و بدون درخواست شخص خواهان برکت است؛ همچون موردی که خداوند به یعقوب برکت داد^۴ و نیز اسحاق علیه السلام به پسرش یعقوب برکت

۵. کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۷: ۸-۴۰.

۶. کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۰: ۴۸.

۷. إزالة الخفاء، ج ۲، ص ۲۵۴.

۸. کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۰: ۴۸.

۹. کتاب مقدس، سفر خروج، ۲۰: ۸-۱۱.

۱۰. کتاب مقدس، مرقس، ۱۰: ۱۳-۱۶.

۱۱. المیزان، ج ۳، ص ۱۹۴.

۱. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۲۸.

۳. نخل‌گردانی، ص ۲۳-۳۲.

۴. کتاب مقدس، سفر پیدایش، ۲۲: ۳۰، ۲۸: ۱-۴.

آثار منسوب به ایشان، کاری پسندیده بوده است. برکت و مغفرت الهی به واسطه انبیا و اولیا نازل می‌گردد.^۱ در این فرایند، واسطه‌هایی از سوی خداوند قرار داده شده‌اند که ریشه آن، برکت خداوند است^۲ و امور مقدس که مسلمانان از آن‌ها برکت می‌طلبند، شأنی مستقل از خداوند ندارند. از این رو، تبرک جستن از آن‌ها با شرك ملازم نیست.

بر خلاف این دیدگاه، به باور وهابیان، تبرک نوعی عبادت است؛ اما عبادت امری توقیفی است. پس تبرک جستن تنها در مواردی مانند نام خدا، قرآن، پیامبر در زمان زندگانی ایشان، و آثار مربوط به هنگام حیات پیامبر که دلیلی بر جواز آن‌ها در قرآن یا سنت پیامبر و صحابه یافت می‌شود، جایز است^۳ و در موارد دیگر که نصی بر جواز آن در قرآن و سنت در دست نیست و پیشینه‌ای میان سلف صالح وجود ندارد، تبرک غیر مشروع^۴ و بدعت^۵ است و هر بدعتی نیز ضلالت و گمراهی به شمار می‌رود.^۶ از این رو، استلام دو رکن پیرامون حجرالاسود، دیوارهای کعبه، مقام ابراهیم،

صخره بیت المقدس، و قبرهای پیامبران و صالحان بدعت^۷ و نادرست است.^۷ از این رو، برخی از صحابه، لمس حجرالاسود را تنها به عنوان پیروی از رفتار پیامبر ﷺ مفید می‌دانستند.^۸

این دیدگاه از چند جهت مردود است: یکم. عبادت کاری است که به نیت پرستش خداوند انجام پذیرد؛ اما کسی که در صدد تبرک‌جویی از آثار بزرگان دین برمی‌آید، هرگز این افراد را دارای مقام الوهیت نمی‌داند و در تبرک‌جویی هرگز قصد عبادت ندارد. بنا بر این، کار او مصداق عبادت نیست^۹ تا با توحید در الوهیت و عبودیت منافات داشته باشد یا غلوآمیز قلمداد گردد. شاهد این سخن، نهی نکردن پیامبر از مواردی است که در محضر ایشان به دست صحابه انجام می‌گرفته^{۱۰}، حال آن‌که ایشان از برخی الفاظ غلوآمیز منع می‌نمودند.^{۱۱}

دوم. با وجود ادله و شواهد گوناگون بر جواز این کار، نمی‌توان آن را بدعت‌آمیز شمرد. از این گذشته، هرگونه بدعتی ناپسند و حرام

۱. مجموعه آثار مطهری، ج ۱، ص ۲۵۹، «عدل الهی».

۲. مجموعه آثار مطهری، ج ۱، ص ۲۶۱-۲۶۲، «عدل الهی».

۳. التبرک، ج ۱، ص ۳۲۹، ۳۴۳، ۴۰۱.

۴. العبودیه، ص ۷۲؛ التبرک، ج ۱، ص ۳۲۹-۳۳۲.

۵. اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۱۹۳؛ التبرک، ج ۱، ص ۳۳۶-۳۳۷.

۶. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۱.

۷. زیارة القبور، ج ۱، ص ۳۱؛ مجموع فتاوی ابن تیمیة، ج ۲۷، ص ۷۹؛ نک: التبرک، ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۸، ۴۴۹-۴۵۳، ۴۵۸-۴۶۰.

۸. مسند احمد، ج ۲، ص ۳.

۹. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۴۷.

۱۰. التبرک، ج ۱، ص ۲۴۴.

۱۱. التوحید، ص ۱۰۶-۱۰۸.

نیست؛ بلکه بدعت ناپسند و حرام، امری جدید است که در دین درونی شود و دلیلی بر مشروعیت آن نباشد و با سنت سازگار نگردد.^۱ تبرک را که دارای ادله و شواهد گوناگون از سنت و سیره مسلمانان است، نمی‌توان بدعت ناپسند دانست؛ بلکه بر پایه نظر شافعی، بدعتی پسندیده است.^۲ در مواردی هم که نصی بر جواز در میان نیست، بر خلاف نظر وهابیان، اصل عملی مورد استناد، اصل اباحه است که بر پایه آن، هر کاری که دلیلی استوار بر عدم جواز و حرمتش در دست نباشد، مجاز و مباح است.^۳ از دیدگاه فقیهان شیعی، طلب برکت از چیزهایی که در شرع از قداست، عظمت و طهارت برخوردارند، جایز و بلکه راجح و مستحب است.^۴ از دیدگاه ایشان، تبرک جستن به نام امامان علیهم‌السلام با نوشتن بر کفن و جریدتین (دو تکه چوب تازه)^۵ و نیز به واسطه نام‌گذاری فرزندان به نام ایشان^۶، قرار دادن تربت در قبر به قصد تبرک^۷، تبرک به قرآن با نوشتن آن بر کفن^۸ و مس کلمات و حروف

آن^۹ مستحب است.

علما و فقیهان اهل سنت، میان جواز و استحباب و کراهت تبرک به قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اختلاف نظر دارند.^{۱۰} حکم به کراهت نیز شاید به علت ترس از منافات آن رفتار با ادب‌ورزی در حق پیامبر باشد.^{۱۱} احمد بن حنبل تبرک به منبر و قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بوسیدن آن را مجاز می‌داند.^{۱۲} شهاب الدین خفاجی حنفی نیز به کراهت مس و بوسیدن و چسباندن سینه به قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باور دارد.^{۱۳} برخی از فقیهان شافعی همانند رملی شافعی، لمس قبر نبی، ولی خدا یا عالم و نیز سردرهای ورودی قبر اولیا و بوسیدن آن را به قصد تبرک مجاز می‌داند.^{۱۴} محب الدین طبری شافعی نیز مس قبر و بوسیدن آن را جایز و موافق با سیره دانشوران و صالحان می‌شمرد.^{۱۵} زرقانی مالکی نیز باور دارد که بوسیدن قبر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به قصد تبرک ایرادی ندارد.^{۱۶} حکم به جواز تبرک، مستند به قرآن، سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و سیره پیوسته اهل شریعت است. در مواردی که جواز و صحت

۱. جامع العلوم و الحکم، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲. جامع العلوم و الحکم، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. کشف الارتیاب، ص ۸۲.

۴. فرهنگ فقه، ج ۲، ص ۳۳۵.

۵. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۴۱.

۶. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۵۴.

۷. مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۲؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۰۴.

۸. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۲۵۴؛ مستمسک العروه، ج ۴، ص ۱۸۲.

۹. مصباح الهدی، ج ۳، ص ۱۷۰.

۱۰. نک: الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۶-۱۵۵.

۱۱. کشف الارتیاب، ص ۳۴۴-۳۴۵؛ الغدیر، ج ۵، ص ۱۴۶.

۱۲. اللیل، ج ۲، ص ۴۹۲.

۱۳. الغدیر، ج ۵، ص ۱۵۳.

۱۴. نک: الغدیر، ج ۵، ص ۲۲۲.

۱۵. نک: الغدیر، ج ۵، ص ۲۲۳.

۱۶. شرح الزرقانی علی المواهب، ج ۱۲، ص ۲۱۵.

برکت جویی مشکوک باشد، اصل اباحه پشتوانه حکم به جواز است.

◀ تبرک در قرآن کریم: قرآن کریم در

چند آیه به موضوع تبرک پرداخته است. تبرک یعقوب علیه السلام به پیراهن یوسف علیه السلام یکی از این موارد است. هنگامی که یوسف به برادرانش گفت که پیراهنش را بر چشمان پدرشان بینکنند: ﴿ادْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا﴾ (یوسف/۱۲، ۹۳) رحمت حق از مجرای پیراهن یوسف بر حضرت یعقوب جاری شد و یعقوب با برکت جستن از آن لباس^۱، بینایی خود را بازیافت.^۲

نمونه دیگر، تبرک بنی اسرائیل به تابوت موسی بوده است. این تابوت، صندوقی بود که در آن، امور متعلق به خاندان موسی و هارون و الواح مقدس نازل شده بر موسی علیه السلام قرار داشت و موسی بن عمران علیه السلام آن را به یوشع بن نون سپرده بود.^۳ بنی اسرائیل این صندوق را که مایه آرامش آنان بوده است، بسیار مقدس می دانستند و در نبرد با بت پرستان آن را با خود حمل می نمودند.^۴ ﴿...التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آئَالُ مُوسَىٰ وَآئَالُ هَارُونَ

تَحْمِلُهَا الْمَلَائِكَةُ﴾ (بقره/۲، ۲۴۸) و به آن تبرک می جستند.^۵ این عمل ممکن است افزون بر تبرک، به قصد احترام و تعظیم نیز باشد؛ اما این قصد منافاتی با تبرک ندارد. پیدا است که حمل این تابوت به ویژه هنگام جنگ، جز به جهت تبرک و استمداد از آن وجهی نداشته است.^۶

مقام ابراهیم علیه السلام نیز که اثر گام های حضرت ابراهیم بر آن قرار دارد، به همین سبب محل نماز خواندن مردم گشته است: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنَاً وَاتَّخَذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى...﴾ (بقره/۲، ۱۲۵)^۷ به جهت تماس آن سنگ با پای حضرت ابراهیم علیه السلام مردم به آن تبرک می جویند.^۸ از این روی، می توان گفت که تبرک به محل نشستن و نماز پیامبر اسلام نیز مجاز است. در روایتی، میان حجرالاسود و مقام ابراهیم مدفن شماری فراوان از پیامبران خوانده شده که به همین جهت، مبارک است.^۹

◀ سنت نبوی: سنت پیامبر به عنوان یکی

از پشتوانه های احکام شرعی، پشتوانه جواز تبرک جویی است. برخی روایات حکایت دارند که رسول خدا اصحاب را به این کار برمی انگیزخت. متون تاریخی و حدیثی شیعه و

۱. توحید در قرآن، ص ۵۳۴.

۲. البحر المحیط، ج ۶ ص ۳۲۴؛ تبیین القرآن، ج ۲، ص ۵۷.

۳. نمونه، ج ۲، ص ۲۴۰.

۴. مجمع البیان، ج ۲، ص ۶۱۴-۶۱۵؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۱۴-

۳۱۵.

۵. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۸۱-۸۲.

۶. نک: فی ظلال التوحید، ص ۲۹۴.

۷. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۳؛ آلاء الرحمن، ج ۱، ص ۱۲۵.

۸. کشف الارتیاب، ص ۳۴۱-۳۴۳.

۹. احسن الحدیث، ج ۱، ص ۲۴۳.

نمود^۱ و در قبر او خوابید تا به برکت ایشان سختی قبر بر وی آسان گردد.^۲ عبدالله بن ابی نیز از حضرت درخواست کرد که او را در لباسی که بر تن داشته، به خاک بسپارد.^۳ وی با این کار در پی تبرک به لباس رسول خدا و پیشگیری از عذاب الهی بوده است.

فرستاده قریش در رویداد صلح حدیبیه، اهتمام فراوان اصحاب برای تبرک به قطرات وضوی رسول خدا را حکایت می‌کند. این کار که در محضر حضرت اتفاق می‌افتاده، آن گاه که با عدم منع ایشان همراه می‌شود، می‌تواند مأخذ جواز برکت جویی قلمداد گردد. تبرک به آب وضوی رسول خدا و باقی‌مانده آن، نه تنها با نهی ایشان روبه‌رو نشد؛ بلکه گاه خود به اصحاب می‌فرمود که به آن آب تبرک جویند.^۴

◀ **سیره اهل بیت:** در متون روایی و تاریخی، مواردی فراوان از تبرک‌جویی اهل بیت و امامان شیعه به پیامبر ﷺ گزارش شده است. فاطمه، دختر پیامبر، پس از وفات ایشان بر مزارش حضور می‌یافت و خاک آن را به نشانه تبرک بر سر و صورت خویش می‌مالید.^۵

۸. المستدرک، ج ۳، ص ۱۰۸؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۳۵۲.
 ۹. جامع الاحادیث، ج ۳۲، ص ۴۲؛ المستدرک، ج ۳، ص ۱۱۶.
 ۱۰. تفسیر سمرقندی، ج ۲، ص ۷۹.
 ۱۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۶.
 ۱۲. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۲۱۷؛ احقاق الحق، ج ۱۰، ص ۴۳۵.

سنی مواردی فراوان از این دست را گزارش نموده‌اند.^۱ برای نمونه، ایشان به اصحاب امر فرمود که از چاه ناقه صالح تبرک جوید. همین دلیل جواز تبرک به آثار پیامبران و صالحان است، اگر چه در گذشته باشند.^۲

در شب ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام پیامبر پس از وضو، باقی‌مانده آب وضوی خویش را به سر و صورت و بدن حضرت زهرا و علی علیهما السلام پاشید و از خداوند خواستار برکت برای ایشان و نسلشان شد.^۳ امام علی روایت نموده که به برکت پیامبر و مسح ایشان در نبرد خیبر گرفتار چشم‌درد و بیماری نشده است.^۴ آورده‌اند که پیامبر آب وضویش را بر فردی بیمار ریخت و او به برکت آن شفا یافت.^۵ در چند روایت گزارش شده که ایشان پس از انجام اعمال حج، موهای خویش را تراشید و آن‌ها را میان مسلمانان تقسیم نمود.^۶ نیز ایشان در شب معراج، در مکان‌های منسوب به پیامبران نماز خواند.^۷ پیامبر به هنگام دفن فاطمه بنت اسد^۸، او را با لباس خودش کفن

۱. نک: التبرک، میانجی، ص ۴۲-۶۲.
 ۲. تفسیر قرطبی، ج ۱۰، ص ۴۷؛ مواهب الجلیل، ج ۱، ص ۶۸.
 ۳. ینابیع الموده، ج ۲، ص ۶۳.
 ۴. ینابیع الموده، ج ۱، ص ۱۵۳.
 ۵. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.
 ۶. نک: السنن الکبری، ج ۲، ص ۴۲؛ فضائل الخمسه، ج ۱، ص ۲۱؛ البداية و النهایه، ج ۵، ص ۱۸۹.
 ۷. سبل الهدی، ج ۳، ص ۸۰-۸۱.

يك فرد چندان اوج می‌گرفت که گمان می‌رفت او مجنون شده است.^{۱۰} از همین رو، صحابه به نگهداری آثار حضرت و بزرگداشت آن‌ها می‌پرداختند.

تبرک به ایشان افزون بر دریافت آثار معنوی و فیض الهی از مسیر غیر طبیعی، به انگیزه اظهار ارادت و محبت به پیامبر و اهل بیت ایشان، از سوی خداوند و پیامبر نیز توصیه شده است؛ زیرا احترام به پیامبران و اولیا و آثار ایشان از مصداق‌های بزرگداشت شعائر الهی است^{۱۱} که قرآن بر آن تأکید کرده است: ﴿وَمَنْ يُعَظِّمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾ (حج/۲۲، ۳۲) با دقت در موارد تبرک‌جویی اصحاب آشکار می‌شود که آنان افزون بر برکت‌جویی، در صدد بزرگداشت آن انسان بزرگ بوده‌اند. مواردی مانند تعظیم قبر و تربت مزار نبوی از سوی دختر پیامبر ﷺ^{۱۲} و امامان شیعه ﷺ^{۱۳}، بر چشم نهادن موی پیامبر به دست احمد بن حنبل، و خودداری امام شافعی از اسب‌سواری در مدینه به این دلیل که آن جا محل گام‌های رسول خدا بوده است^{۱۴}، نشان می‌دهد که مسلمانان آغاز اسلام برای مکان‌ها

تبرک‌جویی به قبر شریف پیامبر، سیره پیوسته امامان معصوم و اهل بیت بوده است. در منابع روایی، تبرک امام حسین^۱، امام صادق^۲، امام رضا^۳ و امام جواد^۴ به مزار پیامبر گزارش شده است. امام حسن^۵ نیز وصیت نمود که در صورت امکان، کنار مزار رسول خدا به خاک سپرده شود.^۵ تبرک امام صادق^۶ به عصای پیامبر^۷ و نیز تبرک حضرت علی به باقی‌مانده حنوط پیامبر^۷ شواهد دیگر این سیره است. از دیگر موارد برکت‌جویی اهل بیت، تبرک به سنگی در خانه حضرت زهرا است که محل نشستن ایشان بوده است.^۸

◀ سیره صحابه و تابعین: صحابه نیز

هم‌زمان با پیامبر و بعد از ایشان به وی تبرک می‌جستند. بررسی زندگانی پیامبر گرامی و چگونگی رفتار یاران ایشان حکایت از این دارد که مسلمانان در روزگار آغاز اسلام، به برکت‌جویی از وجود وی و امور متعلق به او اهتمام داشته‌اند.^۹ گاهی این اهتمام از سوی

۱. الفتح، ج ۵، ص ۱۸-۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۲. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۵۰-۱۵۳.

۳. بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۱۴؛ ج ۹۳، ص ۱۵۳.

۴. نک: الکافی، ج ۱، ص ۳۵۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۶۸.

۵. فضائل الخمسه، ج ۳، ص ۲۵۶.

۶. الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۷.

۷. المستدرک، ج ۱، ص ۳۶۱.

۸. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۵۸.

۹. تبرک الصحابه، ص ۱۵-۱۷.

۱۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۱۳.

۱۱. البراهین الجلیه، ص ۵۷.

۱۲. المغنی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۱۳. الفتح، ج ۵، ص ۱۸-۱۹؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۱۴. ترتیب المدارک، ج ۲، ص ۵۳.

این زمینه است.

ناخن رسول خدا^۹ که گاهی ایشان آن را برای تبرک میان اصحاب تقسیم می نمود^{۱۰}، باقی مانده آب آشامیدنی^{۱۱} ایشان^{۱۲}، آب بشر بضاعه^{۱۳} که با آشامیدن پیامبر متبرک شده است، و آب وضوی پیامبر از موارد تبرک جویی اصحاب بوده است.^{۱۴} حتی گاه اصحاب آب وضوی پیامبر را می نوشیدند.^{۱۵} آورده اند که صحابه دهانه مشکی را که پیامبر از آن آب آشامیده بود، بریدند و به قصد تبرک بردند.^{۱۶} در منابع تاریخی، نام ۲۰ چشمه و چاه آمده که با آشامیدن پیامبر متبرک شده و مورد اهتمام اصحاب بوده اند.^{۱۷}

وسيله‌های متعلق به پیامبر نیز مورد تبرک بوده است.^{۱۸} لباس^{۱۹}، عبا^{۲۰}، عمامه^{۲۱}، کفش^{۲۲} و

و آثار منسوب به اولیای دین عظمتی خاص باور داشته اند و این تعظیم به واسطه انتساب به ولی خدا بوده است. تبرک جویی مسلمانان به رسول خدا بر سه گونه بوده است: تبرک به اجزایی از بدن ایشان، تبرک به اشیای متعلق به ایشان، و تبرک به مکان‌های مرتبط با ایشان.

یکی از اشیای مورد اهتمام مسلمانان در تبرک^۱ موهای پیامبر ﷺ بوده است. اصحاب موی سر ایشان را برای تبرک و تیمن^۲ نزد خویش نگاه می داشتند.^۳ آورده اند هنگامی که رسول خدا موی سرش را اصلاح می کرد، اصحاب گرد او می گشتند و هر تار مویی که بر زمین می افتاد، برای تبرک برمی داشتند.^۴ خالد بن ولید برای تبرک و به امید پیروزی، در جنگ‌ها پیشانی بندی می بست که چند تار از موهای رسول خدا در آن قرار داشت.^۵ احمد بن حنبل نیز به موی پیامبر تبرک می جست است.^۶ تبرک به عرق ایشان هم میان اصحاب گزارش شده است. تبرک انس بن مالک^۷ و امّ سلیم^۸ به عرق ایشان از گزارش‌های معتبر در

۱. صحیح مسلم، نووی، ج ۱۵، ص ۸۲

۲. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۷۹؛ صحیح مسلم، نووی، ج ۱۵، ص ۸۲

۳. فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۸

۴. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۲

۵. تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۱۵۱؛ سبل الهدی، ج ۲، ص ۱۶

۶. صفة الصفوة، ج ۱، ص ۵۴۷

۷. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۴۰

۸. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۴۰؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۴۱۷

صحیح مسلم، ج ۷، ص ۸۱

۹. دلائل النبوه، ج ۵، ص ۴۴۱

۱۰. المواهب اللدنیه، ج ۳، ص ۴۹۵

۱۱. الطبقات، ج ۱، ص ۱۸۴

۱۲. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۵۲-۲۵۳؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۸۵، ۸۹

۱۳. مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۲۲۰

۱۴. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۳۲

۱۵. اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۵۸؛ ج ۵، ص ۶۳۴

۱۶. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۹۰۷

۱۷. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۵۰

۱۸. التبرک، میانجی، ص ۱۲۳، ۱۷۱

۱۹. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۴۲؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۶

۲۰. التبرک، میانجی، ص ۱۷۷؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۱۵۴؛ الاصابه، ج ۴، ص ۶۸

۲۱. السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۷۶؛ اکمال الکمال، ص ۲۸۳

۲۲. صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۱۳

سجاده نبوی^۱ از جمله این موارد است. مسلمانان حتی به دستی که در بیعت با رسول خدا با ایشان در تماس بوده، تبرک می‌جستند.^۲

مسلمانان آغاز اسلام به مکان‌هایی که با پیامبر نسبت داشت و ایشان در آن جا نماز خوانده^۳ یا نشسته بود^۴، تبرک می‌جستند. آنان کوشیدند تا فهرست مکان‌هایی را که پیامبر بر آن گام نهاده بود، ثبت کنند. حتی در آغاز اسلام، برای زیارت مسجد قبا، درست همان کوجه‌ها و راه‌هایی را طی می‌کردند که رسول خدا پیموده بود.^۵ فهرست این مکان‌ها در سده سوم ق. به دست فاکهی با عنوان «المواضع التي دخلها رسول الله» ثبت گشته^۶ و در برخی منابع دیگر یاد گشته است.^۷

عبدالله بن عمر اهتمامی ویژه به این امر داشت و در مکان‌های منسوب به پیامبر ﷺ نماز می‌خواند.^۸ البته برخی از مخالفان تبرک‌جویی، این کار وی را بر پایه اجتهاد شخصی می‌دانند. اما بعضی بر پایه

همین روایات و نقل‌ها بر آنند که پی‌جویی آثار پیامبر ﷺ و تبرک به آن مستحب است.^۹

برخی از این مکان‌ها که در مکه قرار داشته‌اند، عبارتند از: محل تولد^{۱۰} و جایی که پیامبر شترهای خود را در حج قربانی می‌کرد^{۱۱}؛ مسجد محل آغاز هجرت پیامبر از مکه و نیز مسجد بنا شده در آن منطقه^{۱۲}؛ مسجد الغنم که پس از فتح مکه، مشرکان در آن جا با پیامبر بیعت کردند^{۱۳}؛ مسجد خَیْف که محل خطبه حجة الوداع^{۱۴} و نماز ۷۰۰ پیامبر است^{۱۵} و به نماز خواندن در آن بسیار سفارش شده است^{۱۶}؛ مسجد ردم الاعلی؛ مسجد مختفی؛ خانه ام هانی؛ مسجدی در راه ذی طوی؛ مسجد عُریض^{۱۷}؛ خانه خدیجه رضی الله عنها که مکان تولد فاطمه زهرا رضی الله عنها بوده است^{۱۸}؛ خانه ارقم بن ابی ارقم که محل پنهان شدن مسلمانان از هجوم مشرکان مکه بوده^{۱۹}؛ مسجد

۹. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۷۱.

۱۰. شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۳۶.

۱۲. آثار اسلامی، ص ۱۵۸.

۱۳. آثار اسلامی، ص ۱۵۰.

۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۲۷۰.

۱۵. الکافی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۱۶. الکافی، ج ۴، ص ۵۱۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۳۰.

۱۷. آثار اسلامی، ص ۹۹-۱۰۴، ۲۲۸.

۱۸. آثار اسلامی، ص ۱۲۵.

۱۹. اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۴.

۱. نک: التبرک، میانجی، ص ۲۵.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۳۲۵؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۱۴۸.

۳. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۴؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۲۷.

۴. فتح الباری، ج ۱، ص ۴۲۶.

۵. تاریخ المدینه، ج ۱، ص ۵۶-۵۷.

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۹۱.

۷. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۵-۷.

۸. نک: صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۴؛ البدایة و النهایة، ج ۵،

ص ۱۴۹-۱۵۰.

الغدیر در مکان خواندن خطبه غدیر؛ مسجد الجن، جایگاه بیعت جنیان با پیامبر؛ سنگ در نزدیک قبة الوحی در مسجدالحرام که به پیغمبر سلام نموده است؛ سنگی نزدیک مکه که پیامبر در بازگشت از عمره روی آن استراحت نموده است؛ سنگی در گوشه مسجدالحرام که نقش گام‌های مبارک پیامبر بر آن قرار داشته است.^۵

با وجود این پشتوانه‌ها و سیره پیوسته و قطعی مسلمانان در برکت جویی، شماری از وهابیان باور دارند که تبرک جستن هنگام زندگانی پیامبر اسلام ﷺ به دلیل رفتار صحابه و عدم منع پیامبر مشروع بوده است؛ اما پس از وفات ایشان، صحابه و مسلمانان به صورت مطلق این رفتار را ترك نمودند. بنا بر این، برکت جویی ویژه دوران حیات پیامبر ﷺ بوده که ولایت ایشان بر مسلمانان جریان داشته؛ اما پس از وفات او جایز نیست.^۶

افزون بر پشتوانه‌های یاد شده، پاسخ دیگر آن است که پیامبر اسلام ﷺ دارای زندگانی برزخی است و بر پایه برخی روایات، ایشان

سلام افراد به خود را می‌شنود و پاسخ می‌دهد.^۸ پس ولایت او منحصر به هنگام حیاتش نیست و پس از وفاتش نیز جریان دارد. شواهد تاریخی نیز نشان می‌دهند که تبرک جویی همواره پس از وفات پیامبر مورد اهتمام اصحاب و تابعین بوده است.^۹

یکی از دیگر مکان‌های متبرک مدینه، منبر^{۱۰} و روضه نبوی است که دعا خواندن کنار آن از آداب دینی مورد اتفاق مسلمانان بوده است.^{۱۱} مسلمانان تربت پیامبر را برای تبرک برمی‌داشتند. این کار به اندازه‌ای رواج یافت که عایشه دستور داد دیواری پیشاپیش قبر پیامبر بنا نهند.^{۱۲} آورده‌اند که چون صحابه به مسجدالنبی وارد می‌شدند، قسمتی از منبر را که کنار قبر پیامبر بود، می‌گرفتند و رو به قبله دعا می‌کردند.^{۱۳} هنگامی که مردم مدینه از خشکسالی شکایت داشتند، به سفارش عایشه، سوراخی بالای روضه پیامبر گشودند و به برکت قبر پیامبر بر مردم باران بارید.^{۱۴}

این که ابوبکر و عمر خواستند کنار قبر

۸. شفاء السقام، ص ۱۱۹؛ مفاهیم یجب ان تصحح، ص ۷۱.

۹. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۴۶.

۱۰. الکافی، ج ۴، ص ۵۵۳؛ الجواب الباهر، ج ۱، ص ۷۳؛ الشفاء، ج ۲، ص ۵۷.

۱۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۴۴.

۱۲. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۹۴.

۱۳. الشفاء، ج ۲، ص ۸۶.

۱۴. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. آثار اسلامی، ص ۹۳.

۳. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۷۹-۳۸۰.

۴. رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۵. سفرنامه ناصر خسرو، ص ۱۲۸.

۶. الاعتصام، ص ۲۹۴-۲۹۶.

۷. حکم الجدیرة بالاداعه، ص ۴۶.

پیامبر به خاک سپرده شوند، جز متبرک شدن به ایشان وجهی نداشته است.^۱ از دیگر مکان‌های متبرک مدینه، می‌توان به این موارد اشاره کرد: غار ثور، غار حراء،^۲ مسجد شجره که محل احرام پیامبر بوده است،^۳ مسجد الاجابه که پیامبر در بازگشت از عمره در آن نماز خوانده بود و مردم آن را برای تبرک می‌بوسند،^۴ مسجد البغله، مسجد الفتح،^۵ مسجد قبا که نماز در آن پادشاه فراوان دارد،^۶ مشربه ام ابراهیم،^۷ مسجد فضیخ، قبور شهیدان احد، مسجد احزاب یا فتح،^۸ مسجد عتبان بن مالک.^۹

تبرک به این مکان‌ها که یا پس از وفات پیامبر بنا شده‌اند و یا پس از ایشان بازسازی گشته‌اند، دلیل بطلان دیدگاه شماری از وهابیان است که باور دارند تبرک پس از وفات پیامبر تنها در باره آثاری مجاز است که با بدن پیامبر تماس داشته و صحابه نیز به این موارد تبرک می‌جستند.^{۱۰} آن‌ها تبرک به مواردی مانند در و دیوار مسجد الحرام و مسجد النبی و نیز

ضریح نبوی ﷺ را جایز نمی‌شمردند^{۱۱} و این کار را در زمره رفتار بت پرستان و مشرکان می‌دانند.^{۱۲} اما چنان‌که گفتیم، ادله و شواهد آشکار بر جواز تبرک به آثار نبوی پس از زندگانی ایشان، حتی در مواردی که با بدن پیامبر در تماس نبوده، دلالت دارند. فتوای احمد بن حنبل در جواز مسح منبر و روضه نبوی نیز این سخن را تأیید می‌کند.^{۱۳}

نکته مغفول در نظر این گروه، تفاوت برکت جویی مسلمانان با کار مشرکان است. قصد مسلمانان در زیارت قبور و بارگاه اولیای دین، خود صاحب قبر و بارگاه است، نه سنگ و خاک و دیوار. اما مشرکان به خود بت‌ها نظر دارند. ابویوب انصاری در پاسخ به اعتراض مروان در باره قرار دادن صورتش بر قبر نبوی، بیان کرد که قصدش زیارت پیامبر است، نه زیارت سنگ و خاک.^{۱۴}

◀ تبرک جویی به غیر پیامبر ﷺ:

مسلمانان افزون بر تبرک به پیامبر ﷺ، به افراد یا چیزهای دیگر نیز تبرک می‌جسته‌اند. این رفتار در روزگار خود پیامبر نیز انجام می‌گرفته است. آورده‌اند که پیامبر ﷺ به عرق پیشانی حضرت علی عنه السلام تبرک جسته است.^{۱۵}

۱. کشف الارتیاب، ص ۳۴۴: التبرک، میانجی، ص ۱۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۳.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸.

۴. آثار اسلامی، ص ۱۴۲.

۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۰۹.

۶. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۸۵-۲۸۶.

۷. الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰.

۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۲۹.

۹. آثار اسلامی، ص ۲۰۷-۲۰۸.

۱۰. التبرک، ج ۱، ص ۲۵۲.

۱۱. التبرک و التوسل، ص ۴۰-۴۱.

۱۲. نک: کشف الارتیاب، ص ۳۴۲-۳۴۳.

۱۳. العلل و معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۹۲.

۱۴. المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۵.

۱۵. شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۶۹: المناقب، ص ۸۵.

مزارهای این افراد: علی بن موسی الرضا علیه السلام^{۱۴}، موسی بن جعفر علیه السلام^{۱۵}، حمزة بن عبدالمطلب در منطقه احد^{۱۶}، بلال حبشی در شام^{۱۷}، ابویوب انصاری در استانبول^{۱۸}، سیده نفیسه^{۱۹} در مصر، سعید بن جبیر در واسط میان بصره و کوفه^{۲۰}، ابوعوانه از دانشمندان حدیث در اسفراین^{۲۱}. همچنین در عسقلان جایی به نام «مشهد رأس الحسین» دارای ضریح و مسجدی است که برخی باور دارند سر مبارک امام حسین در آن جا است و مردم سرزمین‌های گوناگون به آن تبرک می‌جویند.^{۲۲} قبرهای افرادی صالح در منطقه لوشه^{۲۳} و شیخ صالح قطب الدین بختیار کعکی در دهلی^{۲۴} نیز مورد تبرک بوده است.

با این ادله و شواهد، اختصاص تبرک به پیامبر صلی الله علیه و آله^{۲۵} نادرست است. نیز نمی‌توان ادعا کرد که صحابه به سبب پیشگیری از افتادن در

موارد دیگر تبرک به غیر پیامبر، عبارتند از: قرآن کریم^۱، حجرالاسود^۲، پرچم امام حسن و امام حسین علیهما السلام، شمشیر جعفر طیار، قرآن منسوب به علی بن ابی‌طالب علیه السلام، پرده کعبه^۳، غذای اهل بیت علیهم السلام^۴، امام حسین علیه السلام، عباس بن عبدالمطلب، علی بن ابی‌طالب علیهما السلام، نیم‌خورده مؤمن^۵، آب فرات^۶، آب زمزم^۷، خاک مدینه^۸، خانه عقیل بن ابی‌طالب، مسجد کوفه.^{۱۰}

تبرک به قبور نیز در میان مسلمانان منحصر به قبر پیامبر نبوده است. آنان به قبرهای صحابه و تابعین و صالحان نیز متبرک می‌شدند.^{۱۱} سبکی باور دارد که از دیدگاه دین، حتی تبرک به قبرهای برخی از اموات صالح جایز است.^{۱۲} شماری از موارد تبرک‌جویی صحابه و تابعین عبارتند از: تربت امام حسین علیه السلام^{۱۳} و نیز

۱. کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۳۳۰.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۲۲۹؛ آثار اسلامی، ص ۷۰.

۴. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۱۰۴؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۲۹.

۵. السجود علی الارض، ص ۱۳۲.

۶. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۲۶۳.

۷. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۰۴-۴۰۷.

۸. بحار الانوار، ج ۹۶، ص ۲۴۴-۲۴۵.

۹. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۶۸.

۱۰. بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۳۹۶.

۱۱. التبرک، بیاتی، ج ۵، ص ۱۱.

۱۲. شفاء السقام، ص ۱۹۶.

۱۳. التبرک، میانجی، ص ۲۶۷.

۱۴. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۱۵. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۳۱۰.

۱۶. وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۹۶.

۱۷. رحلة ابن جبیر، ص ۲۲۶؛ جغرافیای حافظ ابرو، ج ۱، ص ۳۳۵.

۱۸. اسد الغابه، ج ۲، ص ۸۲.

۱۹. المواهب اللدنیه، ج ۲، ص ۶۸۸.

۲۰. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۸۶.

۲۱. مسالك الابصار، ج ۵، ص ۴۶۰.

۲۲. آثار البلاد، ص ۲۲۲؛ رحلة ابن بطوطه، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۳. آثار البلاد، ص ۵۰۲.

۲۴. رحلة ابن بطوطه، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲۵. الاعتصام، ص ۲۹۴-۲۹۶.

در این آثار، به صورت مستقل و تفصیلی به موضوع تبرک پرداخته شده است: تبرک الصحابة بآثار رسول الله نوشته محمد طاهر کردی مکی، التبرک المشروع و التبرک الممنوع میانجی، التبرک المشروع و التبرک الممنوع نوشته علی بن نفیع علیانی، التبرک انواعه و احکامه نوشته ناصر بن عبدالرحمن جدیع، تبرک و قبور نوشته سید حسن طاهری خرم آبادی، التوسل بالنبی ﷺ و التبرک بآثاره نوشته مرتضی عسکری، افتاح المؤمنین بتبرک الصالحین نوشته عثمان بن شیخ شافعی، و وهابیت و تبرک نوشته علی اصغر رضوانی.

◀ منابع

آثار اسلامی مکه و مدینه: رسول جعفریان، قم، مشعر، ۱۳۸۶ش؛ آثار البلاد: زکریا بن محمد القزوینی (م. ۸۲۶ق.)، ترجمه: میرزا جهانگیر، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۳ش؛ آلاء الرحمن: البلاغی (م. ۳۵۲ق.)، تهران، بعثت، ۱۴۲۰ق؛ احسن الحديث: سید علی اکبر قرشی، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ق؛ احقاق الحق: نورالله الحسینی الشوشتری (م. ۱۰۱۹ق.)، تعلیقات: شهاب الدین نجفی، قم، مکتبه النجفی، ۱۴۰۶ق؛ احکام القرآن: ابن العربی (م. ۵۴۳ق.)، به کوشش محمد عطاء، لبنان، دار الفکر؛ اخبار مکه: الازرقی (م. ۲۴۸ق.)، به کوشش رشدی الصالح، مکه، مکتبه الثقافه، ۱۴۱۵ق؛ اخبار مکه: الفاکهی (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش ابن دهیش، بیروت، دار خضر، ۱۴۱۴ق؛ ارشاد الازهدان الی تفسیر القرآن: محمد سبزواری (م. ۱۴۰۹ق.)، بیروت، دار

شرك^۱ و غلو^۲ از تبرک جویی به غیر پیامبر خودداری می نمودند.^۳ از همین روی، شماری از فقیهان اهل سنت فتوا داده اند که تبرک به آثار صالحان^۴ و قبر نبوی و مکان های مشرفه^۵ جایز است و حتی بوسیدن دست و پای صالحان و دانشوران نیز در باور برخی از دانشمندان اهل سنت جایز شمرده شده است.^۶ علی بن میمون از امام شافعی گزارش می کند که او به ابوحنیفه متبرک می شده و برای گزاردن حاجت نزد قبر او می آمده است.^۷ نیز آورده اند که احمد بن حنبل لباس امام شافعی را شست و آب بازمانده از آن را نوشید.^۸ تبرک سفیان ثوری، از افراد مورد احترام اهل سنت، به عمرو بن قیس^۹ و نیز تبرک به لباس و خاک قدم ابواسحاق شیرازی در منابع روایی و تاریخی گزارش شده است.^{۱۰} در تشییع جنازه ابن تیمیه نیز برخی به جنازه او تبرک می جستند.^{۱۱}

۱. التحذیر من تعظیم الأثار، ج ۱، ص ۲۶-۲۷؛ تسهیل العقیده الاسلامیه، ص ۳۲۷-۳۲۸.
۲. الحکم الجدیرة بالاداعه، ص ۴۶؛ التبرک، جدیع، ص ۲۶۸.
۳. الاعتصام، ص ۲۹۵؛ الحکم الجدیرة بالاداعه، ص ۴۶.
۴. صحیح مسلم، نووی، ج ۱۵، ص ۸۲؛ فتح الباری، ج ۱۰، ص ۲۷۷.
۵. عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۴۱.
۶. عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۴۱.
۷. الاصول الاربعة فی تردید الوهابیه، ص ۳۵.
۸. عمدة القاری، ج ۹، ص ۲۴۱.
۹. التذکره فی احوال الموتی، ص ۴۷۶.
۱۰. طبقات الشافعیة الکبری، ج ۴، ص ۲۱۹-۲۲۰.
۱۱. البداية و النهايه، ج ۱۴، ص ۱۳۵-۱۳۶.

التعارف، ۱۴۱۹ق؛ **ازالة الخفاء عن خلافة الخلفاء:** ولي الله محدث دهلوی، پاکستان، سهیل اکیدی، ۱۳۹۶ق؛ **اسد الغابہ:** ابن اثیر (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار الکتب العربی؛ **الاستیعاب:** ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ق.)، به کوشش البجاولی، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق؛ **الاصابه:** ابن حجر العسقلانی (م. ۸۵۲ق.)، به کوشش علی معوض و عادل عبدالوجود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق؛ **الاصول الاربعه فی ترید الوهابیه:** حکیم معراج الدین (م. ۱۳۴۶ق.)، به کوشش مولوی، استانبول، اشیق؛ **الاعتصام:** الشاطبی (م. ۷۹۰ق.)، به کوشش عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۷ق؛ **اقتضاء الصراط المستقیم:** ابن تیمیہ (م. ۷۲۸ق.)، به کوشش ناصر عبدالکریم، بیروت، دار عالم الکتب، ۱۴۱۹ق؛ **بحار الانوار:** المجلسی (م. ۱۱۱۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ **البحر المحیط:** ابوحیان الاندلسی (م. ۷۵۴ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ق؛ **البحر المید:** ابن عجیبه (م. ۲۲۴ق.)، به کوشش القرشی، قاهره، حسن عباس زکی، ۱۴۱۹ق؛ **البدایة و النهایة:** ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، بیروت، مکتبة المعارف؛ **البراهین الجلیلة فی رفع تشکیکات الوهابیه:** محمد حسن قزوینی، قاهره، ۱۳۹۷ق؛ **تاریخ الخمیس:** حسین الدیاربکری (م. ۹۶۶ق.)، بیروت، مؤسسة شعبان، ۱۲۸۳ق؛ **تاریخ المدینة المنورة:** ابن شنبه (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۴۱۰ق؛ **تبرک الصحابه:** محمد طاهر بن عبدالقادر، جده، دار المنهاج، ۱۴۳۳ق؛ **التبرک:** صباح البیاتی، مرکز الابحاث العقائدیة؛ **التبرک:** علی الاحمدی المیانجی، تهران، مشعر، ۱۴۲۲ق؛ **التبرک انواعه و احکامه:** ناصر بن عبدالرحمن الجدید، ریاض، مکتبة الرشد، ۱۴۲۱ق؛ **التبرک و التوسل و الصلح**

مع العدو الصیہونی: فتح الله بن تقی النجار، تهران، مشعر، ۱۴۲۸؛ **تبیین القرآن:** سید محمد الشیرازی، کربلا، المجتبی، ۱۳۸۹ق؛ **التحقیق:** المصطفوی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ش؛ **التحذیر من تعظیم الآثار غیر المشروعه:** عبدالمحسن بن حمد العباد البدر، مصر، دار الحدیث، ۱۴۲۵ق؛ **التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة:** قرطبی، المکتبة الاسلامیه؛ **ترتیب المدارک:** قاضی عیاض (م. ۵۴۴ق.)، به کوشش گروهی از نویسندگان، مغرب، مطبعة فضالة المحمدیه، ۱۹۸۱م؛ **تسنیم:** جوادى آملی، قم، اسراء، ۱۳۷۸ش؛ **تسهیل العقیدة الاسلامیه:** عبدالله بن عبدالعزیز الجبرین، ریاض، دار العصیمی؛ **تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم):** ابن کثیر (م. ۷۷۴ق.)، به کوشش شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق؛ **تفسیر الجلالین:** جلال الدین المحلی (م. ۸۶۴ق.)، جلال الدین السیوطی (م. ۹۱۱ق.)، بیروت، النور، ۱۴۱۶ق؛ **تفسیر القمی:** القمی (م. ۳۰۷ق.)، به کوشش الجزائری، قم، دار الکتب، ۱۴۰۴ق؛ **التفسیر الکبیر:** الفخر الرازی (م. ۶۰۶ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق؛ **تفسیر بیضاوی (انوار التنزیل):** البیضاوی (م. ۶۸۵ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق؛ **تفسیر سمرقندی (بحر العلوم):** السمرقندی (م. ۳۷۵ق.)، به کوشش عمر بن غرامه، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۶ق؛ **تفسیر شاهي (آیات الاحکام):** ابوالفتح جرجانی (م. ۹۷۶ق.)، به کوشش اشراقی، تهران، نوید، ۱۳۶۲ش؛ **تفسیر شریف لاهیجی:** شریف لاهیجی (م. ۱۰۸۸ق.)، به کوشش حسینی و آیتى، انتشارات علمى، ۱۳۶۳ش؛ **تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن):** القرطبی (م. ۶۷۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ **توحید در قرآن:** جوادى

أملی، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش؛ التوحيد: صالح بن فوزان، رياض، وزارت اوقاف، ۱۴۲۳ق؛ تهذيب الاصول: تقارير بحث امام خميني عليه السلام، السبجاني، تهران، نشر آثار امام، ۱۴۲۳ق؛ تهذيب التهذيب: ابن حجر العسقلاني (م. ۸۵۲ق.)، به كوشش مصطفى، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ جامع الاحاديث: جلال الدين السيوطي (م. ۹۱۱ق.)؛ جامع العلوم والحكم: عبدالرحمن السلامي (م. ۷۹۵ق.)، به كوشش الارنؤوط و ابراهيم باجس، بيروت، الرساله، ۱۴۰۸ق؛ جغرافياي حافظ ابرو: عبدالله حافظ ابرو (م. ۸۳۳ق.)، به كوشش سجادي، تهران، ميراث مكتوب، ۱۳۷۵ش؛ جلاء الافهام في الصلاة والسلام على خير الانام: ابن قيم الجوزيه (م. ۷۵۱ق.)، به كوشش الارنؤوط، كويت، دار العروبه، ۱۴۰۷ق؛ الجواب الباهر لزوار المقابر: ابن تيميه (م. ۷۲۸ق.)؛ جوامع الجامع: الطبرسي (م. ۵۴۸ق.)، به كوشش گرجي، تهران، ۱۳۷۸ش؛ جواهر الكلام: النجفي (م. ۱۲۶۶ق.)، به كوشش قوچاني و ديگران، بيروت، دار احيا التراث العربي؛ حكم الصديرة بالاذاعه: عبدالرحمن السلامي (م. ۷۹۵ق.)، به كوشش الارنؤوط، دمشق، دار المأمون، ۱۹۹۰م؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامي: زير نظر بجنوردي، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ، ۱۳۷۲ش؛ الدر المنثور: السيوطي (م. ۹۱۱ق.)، بيروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ق؛ دعائم الاسلام: النعمان المغربي (م. ۳۶۳ق.)، به كوشش فيضي، قاهره، دار المعارف، ۱۳۸۳ق؛ دلائل النبوه: البيهقي (م. ۴۵۸ق.)، به كوشش عبدالمعطي، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۵ق؛ رحلة ابن بطوطه: ابن بطوطه (م. ۷۷۹ق.)، به كوشش التازي، الرباط، المملكة المغربية، ۱۴۱۷ق؛ رحلة ابن جبير: محمد بن احمد (م. ۶۱۴ق.)، بيروت، دار مكتبة الهلال، ۱۹۸۶م؛ روح المعاني: الالوسي

(م. ۱۲۷۰ق.)، به كوشش عبدالباري، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق؛ زيارة القبور والاستنجاد بالمقبور: ابن تيميه (م. ۷۲۸ق.)، رياض، ادارة العامه، ۱۴۱۰ق؛ سبل الهدى: محمد بن يوسف الصالحی (م. ۹۴۲ق.)، به كوشش عادل احمد و علي محمد، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۴ق؛ السجود على الارض: علي احمدي، بيروت، مركز جواد، ۱۴۱۴ق؛ سفرنامه ناصر خسرو: ناصر خسرو (م. ۴۸۱ق.)، تهران، زوار، ۱۳۸۱ش؛ سلفي گري و پاسخ به شبهات: علي اصغر رضواني، قم، مسجد جمكران، ۱۳۸۴ش؛ سنن ابن ماجه: ابن ماجه (م. ۲۷۵ق.)، به كوشش محمد فؤاد، بيروت، دار احيا التراث العربي، ۱۳۹۵ق؛ السنن الكبرى: البيهقي (م. ۴۵۸ق.)، بيروت، دار الفكر؛ سير اعلام النبلاء: الذهبي (م. ۷۴۸ق.)، به كوشش گروهی از محققان، بيروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ شذرات الذهب: عبدالحی بن العماد (م. ۱۰۸۹ق.)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، دار ابن كثير، ۱۴۰۶ق؛ شرح الزرقاني على المواهب اللدنيه: محمد الزرقاني (م. ۱۲۲ق.)، قاهره، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابي الحديد (م. ۶۵۶ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، دار احيا الكتب العربيه، ۱۳۷۸ق؛ شفاء السقام: تقی الدين السبكي (م. ۷۵۶ق.)، به كوشش الحسيني الجلالی، ۱۴۱۹ق؛ الشفاء بتعريف حقوق المصطفى عليه السلام: قاضي عياض (م. ۵۴۴ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۹ق؛ الصحاح: الجوهري (م. ۳۹۳ق.)، به كوشش العطار، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۷ق؛ صحيح البخاري: البخاري (م. ۲۵۶ق.)، بيروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق؛ صحيح مسلم بشرح النووي: النووي (م. ۶۷۶ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق؛ صحيح مسلم: مسلم (م. ۲۶۱ق.)، بيروت، دار الفكر؛ صفة الصفوة: ابوالفرج الجوزي (م. ۵۹۷ق.)، بيروت، دار الجيل،

١٤٠٥ق؛ منظور (م.٧١١ق.)، قم، ادب الحوزة، ١٤٠٥ق؛ لغتنامه: دهخدا (م.١٣٣٤ش.) و ديگران، مؤسسه لغتنامه و دانشگاه تهران، ١٣٧٧ش؛ مجمع البيان: الطبرسي (م.٥٤٨ق.)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ مجمع الزوائد: الهيتمي (م.٨٠٧ق.)، بيروت، دار الكتاب العربي، ١٤٠٢ق؛ مجموع الفتاوى: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش عبدالرحمن، مكتبة ابن تيميه؛ مجموعه آثار: مرتضى مطهرى (م.١٤٥٨ش.)، تهران، صدار، ١٣٧٧ش؛ مختلف الشيعه: العلامة الحلى (م.٧٢٦ق.)، قم، النشر الاسلامي، ١٤١٢ق؛ مسالك الابصار في ممالك الامصار: احمد العمري (م.٧٤٩ق.)، به كوشش الشاذلي، ابوظبي، المجمع الثقافي، ١٤٢٣ق؛ مستدرک الوسائل: النوري (م.١٣٢٠ق.)، بيروت، آل البيت، ١٤٠٨ق؛ المستدرک على الصحيحين: الحاكم النيشابوري (م.٤٠٥ق.)، به كوشش مرعشلي، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ق؛ مستمسك العروة الوثقى: سيد محسن حكيم (م.١٣٩٠ق.)، قم، مكتبة النجفي، ١٤٠٤ق؛ مسند احمد: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر؛ مصباح الهدى في شرح العروة الوثقى: ميرزا محمد تقى آملی، تهران، ناشر: مؤلف، ١٣٨٠ش؛ المعجم الكبير: الطبرانی (م.٣٦٠ق.)، به كوشش حمدي عبدالمجيد، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق؛ معجم مقاييس اللغة: ابن فارس (م.٣٩٥ق.)، به كوشش عبدالسلام، قم، دفتر تبليغات، ١٤٠٤ق؛ المغني: عبدالله بن قدامه (م.٦٢٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه؛ مفاهيم يجب ان تصحح: سيد محمد بن علوي المالكي الحسني، دبي، دائرة الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، ١٤١٥ق؛ مفردات: الراغب (م.٤٢٥ق.)، نشر الكتاب، ١٤٠٤ق؛ من لا يحضره الفقيه: الصدوق (م.٣٨١ق.)، به كوشش غفاري، قم، نشر اسلامي، ١٤٠٤ق؛ المناقب:

١٤١٢ق؛ طبقات الشافعية الكبرى: تاج الدين السبكي (م.٧٧١ق.)، به كوشش الطنحاحي و عبدالفتاح، هجر للطباعة و النشر، ١٤١٣ق؛ الطبقات الكبرى: ابن سعد (م.٢٣٠ق.)، بيروت، دار صادر؛ العبوديه: ابن تيميه (م.٧٢٨ق.)، به كوشش الشاويش، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤٢٦ق؛ العلل و معرفة الرجال: احمد بن حنبل (م.٢٤١ق.)، به كوشش وصي الله، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤٠٨ق؛ عمدة القاري: العيني (م.٨٥٥ق.)، بيروت، دار احیاء التراث العربی؛ الغدير: الاميني (م.١٣٩٠ق.)، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٦٦ش؛ فتح الباري: ابن حجر العسقلاني (م.٨٥٢ق.)، بيروت، دار المعرفة؛ فتح القدير: الشوكاني (م.١٢٥٠ق.)، بيروت، دار ابن كثير، ١٤١٤ق؛ الفتوح: ابن اعثم الكوفي (م.٣١٤ق.)، به كوشش علي شيرى، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ق؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت، سيد محمود شاهرودى، قم، دائرة المعارف فقه اسلامي، ١٣٨٢ش؛ فضائل الخمسة من الصحاح الستة و غيرها: مرتضى حسيني فيروزآبادي، بيروت، اعلمى، ١٣٩٣ق؛ فى ظلال التوحيد: جعفر سبحاني، قم، مؤسسه امام صادق، ١٤١٢ق؛ قاموس قرآن: على اكبر قرشى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧١ش؛ الكافي: الكليني (م.٣٢٩ق.)، به كوشش غفاري، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ١٣٧٥ش؛ كتاب مقدس: ترجمه: فاضل خان همداني، و بليام گلن، هنرى مرتن، تهران، اساطير، ١٣٨٠ش؛ كشف الارتباب: سيد محسن الامين (م.١٣٧١ق.)، به كوشش امين، مكتبة الحريس، ١٣٨٢ق؛ كنز العمال: المتقى الهندي (م.٩٧٥ق.)، به كوشش الديماطي، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٩ق؛ الكنى و الالقاب: شيخ عباس القمي (م.١٣٥٩ق.)، تهران، مكتبة الصدر، ١٣٦٨ش؛ لسان العرب: ابن

الخوارزمی (م. ۵۶۸ق.)، به کوشش مالک محمودی، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۱ق؛ مواهب الجلیل: الحطاب الرعینی (م. ۹۵۴ق.)، به کوشش زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق؛ المواهب اللدنیه: القسطلانی (م. ۹۲۳ق.)، قاهره، المكتبة التوفیقیه؛ الموسوعة الفقهیة: کویت، وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۱۰ق؛ المیزان: الطباطبائی (م. ۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ نخل گردانی: علی بلوکباشی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰ش؛ نمونه: مکارم شیرازی و دیگران، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ النهایه: مبارک ابن اثیر (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ واژه‌های دخیل در قرآن مجید: آرتور جفری، ترجمه: بدره‌ای، تونس، ۱۳۷۲ش؛ وسائل الشیعه: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، قم، آل البيت (ع)، ۱۴۱۲ق؛ وفاء الوفاء: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش خالد عبدالغنی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م؛ وفيات الاعیان: ابن خلکان (م. ۸۱۱ق.)، به کوشش احسان عباس، بیروت، دار صادر؛ ینابیع الموده: القندوزی (م. ۱۲۹۴ق.)، به کوشش الحسینی، تهران، اسوه، ۱۴۱۶ق.

حسن رضایی



تَبَّعُ اسعد حمیری: از سازندگان باب

الکعبه و پوشاننده بیت

ابو کرب تَبَّعُ تَبَّان اسعد بن مُلْکی کرب حمیری مشهور به تَبَّعُ سوم از پادشاهان یمن موسوم به تَبَّبعه در نیمه اول سده پنجم پیش از

میلاد بود.^۱ در آیه ۱۴/ق ۵۰ و نیز آیه ۳۷ دخان/۴۴ نام قوم تبع یاد شده است. شماری از مفسران، تبع یاد شده در آن آیات را همین تبان اسعد دانسته‌اند.^۲ برخی تبع را از نام‌های عمومی حاکمان حمیری یمن (تَبَّبعه) شمرده‌اند که در میان سال‌های ۳۰۰ تا ۵۲۵ م. حکومت کرده‌اند.^۳

به احتمال، تبع اسعد در اواخر نیمه دوم سده چهارم م. در حَمیر در ۶۰ کیلومتری شمال صنعا زاده شد.^۴ چندی به اشتراك با پدرش ملکی کرب بر یمن حکم راند و در حدود سال ۳۷۸ م. ۴۰۰ م. به تنهایی بر تخت نشست. سال‌های ۴۱۵، ۴۲۰ و ۴۳۰ م. را زمان پایان حکومت وی دانسته‌اند.^۵ با توجه به کتیبه‌ای مربوط به سال ۴۲۸ م. که در آن از نذر برای سلامت تبع اسعد و فرزندانش سخن رفته، به احتمال حکومت وی تا سال ۴۳۰ م. و حتی پس از آن ادامه داشته است.^۶

گزارش‌های تاریخی در باره زندگی و حکومت تبع سوم، آکنده از افسانه‌سرایی

۱. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۶۶-۵۶۷؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۶۱

۲. التنبیان، ج ۹، ص ۳۶۲؛ مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۱۶؛ تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۴۰۸.

۳. تهذیب الاسماء، ج ۲، ص ۶۵.

۴. الاکلیل، ص ۱۱۴؛ تاریخ مدینه صنعا، ص ۵۷۷.

۵. المفصل، ج ۴، ص ۲۲۳.

۶. نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴، ص ۴۹۴.